

Research Paper

Akhund Khorasani's Viewpoint on the Issue of Physical Resurrection and its Sadraic Foundations

Mostafa Mo'meni^{*1}, Mohammad Javad Akhgari²

¹ Associate Professor of Islamic Studies Neyshabur University of Medical Sciences and Health Services: Neyshabur- Khorasan Razavi- Iran

² Ph.D. Student of Islamic Philosophy: Ferdowsi University of Mashhad: Mashhad- Iran



[10.22080/jre.2023.24952.1173](https://doi.org/10.22080/jre.2023.24952.1173)

Received:

January 29, 2023

Accepted:

February 23, 2023

Available online:

March 15, 2023

Keywords:

Human resurrection, the evolution of the soul, levels of the soul, the afterlife body, the existential defect of the infidels, Mulla Sadra, Akhund Khorasani

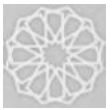
Abstract

By establishing the system of sublime wisdom, Mulla Sadra was able to create a revolution in the course of philosophical thinking in the Islamic world in such a way that the history of Islamic philosophy can be divided into before Mulla Sadra and after him. He was able to rationally explain the important and difficult issue of bodily resurrection with the foundations of transcendental wisdom. Mulla Sadra's explanation was accepted by most philosophers after him. Akhund Khorasani has also used the principles of transcendental wisdom in this matter. One of the dimensions of Akhund Khorasani's thought is his theological dimension, which has been less noticed and overshadowed by his jurisprudence and principles. One of the most important theological issues raised and discussed in Akhund's thought is the issue of "resurrection" and especially "physical resurrection". Akhund Khorasani's opinions on this issue are influenced by the philosophical foundations of transcendental wisdom. Therefore, the aim of this research is to explore the opinion of Akhund Khorasani on the issue of physical resurrection and it is expressed as follows: "What is the opinion of Akhund Khorasani about physical resurrection and what are its philosophical foundations?" This research was carried out through a rational and reasoning approach. The most important finding of this study is that Akhund Khorasani was influenced by the important principles of transcendental wisdom such as the originality of existence, gradation in being, personal unity of existence, essential movement in the discussion of resurrection, and the issue of physical resurrection.

***Corresponding Author** Mostafa Mo'meni

Address: Associate Professor of Islamic Studies
Neyshabur University of Medical Sciences and
Health Services: Neyshabur- Khorasan Razavi- Iran r

Email: momenim@nums.ac.ir



Conclusion:

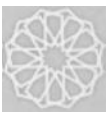
From the examination of Khorasani's views on the issue of physical resurrection, it is clear that he was influenced by the important principles of transcendental wisdom. He has explained the inner resurrection of man on the Day of Judgment according to the principle that "the truth is whatever it looks of everything is its form". He has explained the evolution and existential intensity of the human soul on the Day of Judgment according to the principle of "substantial movement".

References

- Corbin, H. (2016). *History of Islamic Philosophy*. Translated by Tabatabai, S. J. Tehran, Minavi Khord Publications.
- Daryabeygi, M. (2008). *The political, social, and cultural life of Akhund Khorasani: speech collection* (first ed.). Tehran: Humanities Research and Development Institute.
- Ghazali, A. H. M. M. (1385 AH). *Tahaft al-Falasafah*. (4th ed.). Research: Dunya, S. Cairo: Dar al-Maarif.
- Helli, J. H. M. (2000). *Kashf al-Murad: Description of Tajrid al-Etiqad*. (9th ed.). Persian translation and commentary: Shearani, A. H. Tehran: Islamia Bookstore.
- Ibn Sina, H. A. (1404 AH). *Al-Shifa (theology)* (9th ed.). Rdited by Zayed, S. Qom: School of Ayatollah al-Marashi, Tehran: Islamia Bookstore.
- Kafaei, A. H. (1981). *A Death in the light: the life of Akhund Khorasani, the author of "Kafi"*. Tehran: Zovar Bookstore Publications.
- Kefaei Khorasani, A. (2012). *A journey through the scientific and practical career of Akhund Khorasani* (first ed.). Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture and Research Deputy of the Office of Islamic Advertising of Qom Theological Seminary.
- Khorasani, M. M. K. (1435 AH). *Kefayat al-Usul* (5th ed.). Qom: Islamic Thought Society.
- Khorasani, M. M. K. (2012). "Speculations of the moral lessons of Akhund Khorasani". Authored by: Aghamiri Dezfouli, S. A., with the effort of: Sadeghi, M. *A journey through the scientific and practical life of Mukhard Khorasani* (first ed., pp. 193-231).Qom: Research Center of Islamic Sciences and Culture and Research Vice-Chancellor of the Office of Islamic Propaganda of Qom Seminary.
- Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.



- Makki, S. M. (2009). *Sinai of Knowledge: Ayatollah Akhund Khorasani's special issue* (2nd edn.). Qom: Center for Islamic Research in Broadcasting.
- Mulla Sadra, S. S. (1981). *Al-Hikmah al-Mut'ali'a fi al-Asfar al-Aqli al-Araba*. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Mulla Sadra, S. S. (1976). *Al-Mabda and Al-Maad*. Tehran: Iranian Society of Wisdom and Philosophy.
- Mulla Sadra, S. S. (1985). *Al-Mashaer* (2nd ed.). Edited by: Carbon, H. Tehran: Tahuri Library.
- Mulla Sadra, S. S. (2009). *Al-Mazahir Elahiya* (3rd ed.) Researched by Al-Ashtiani, S. J. Qom: Qom Book Park.
- Rabbani, H. (2015). *Descriptive bibliography of Akhund Khorasani* (first ed.). Tehran: Alam Publication.



علمی

دیدگاه آخوند خراسانی در مسأله معاد جسمانی و مبانی صدرايي آن

دکتر مصطفی مؤمنی^{۱*}، محمد جواد اخگری^۲

^۱ دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
^۲ دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

[10.22080/jre.2023.24952.1173](https://doi.org/10.22080/jre.2023.24952.1173)

چکیده

یکی از ابعاد اندیشه آخوند خراسانی، بعد کلامی وی است که کمتر موردتوجه قرار گرفته و تحت الشعاع ابعاد فقهی و اصولی وی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین مسائل کلامی که در اندیشه آخوند مطرح شده است و به آن پرداخته است مسأله «معاد» و به‌ویژه «معاد جسمانی» است. آراء آخوند در این مسأله تحت‌تأثیر مبانی فلسفی حکمت متعالیه است. بنابراین مسأله تحقیق، کاوش نظر آخوند خراسانی در مسأله معاد جسمانی است و بدین صورت مطرح می‌شود که «نظر آخوند خراسانی درباره معاد جسمانی چیست و مبانی فلسفی آنها کدام است؟». این پژوهش ماهیتاً دارای روشی تحلیل عقلی و استدلالی است. مهم‌ترین یافته تحقیق این است که آخوند در بحث از معاد و در مسأله معاد جسمانی تحت‌تأثیر مبانی و اصول مهم حکمت متعالیه همچون اصالت وجود، تشکیک در وجود، وحدت شخصی وجود و حرکت جوهری بوده است.

تاریخ دریافت:

۹ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۲۴ اسفند ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

حشر انسان، تکامل نفس، مراتب نفس، بدن اخروی، نقص وجودی کفار، ملاصدرا، آخوند خراسانی.

* نویسنده مسئول: دکتر مصطفی مؤمنی

آدرس: دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

ایمیل: momenim@nums.ac.ir



۱ مقدمه و طرح مسأله

آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) فقیه و اصولی برجسته شیعه است که در طول حیات علمی خویش آثاری گران‌بها و شاگردانی ممتاز به جهان اسلام تقدیم نمود. مهم‌ترین اثر علمی وی کتاب «کفایة الأصول» است که تاکنون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درسی علم اصول در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و شروح فراوانی بر این اثر نوشته شده است. اهمیت کتاب «کفایة الأصول» آخوند تا آنجاست که بعد از وی فرزندان و خاندان وی به سبب عنوان این کتاب به «کفایی خراسانی» مشهور شده‌اند (کفایی خراسانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۰).

همین امر سبب شده است که تاکنون، آخوند خراسانی به‌عنوان یک فقیه و اصولی شناخته شود و به جنبه‌های دیگر اندیشه وی کم‌تر توجه شود.

یکی از ابعاد فکری آخوند خراسانی بعد کلامی وی است که تحت‌الشعاع ابعاد فقهی و اصولی وی قرار گرفته است و بنابراین به این بعد از اندیشه وی کمتر توجه شده است، در حالی که در لابه‌لای آثار وی، اندیشه‌های ممتاز و برجسته کلامی به چشم می‌خورد. این اندیشه‌ها عمدتاً بر اساس مبانی فلسفی حکمت متعالیه ارائه شده است که حاکی اشراف عمیق آخوند خراسانی بر مبانی و اصول حکمت متعالیه است.

اشراف آخوند خراسانی بر اندیشه‌های ملاصدرا تا آنجاست بوده است که حتی شیوه انشا و عبارت‌پردازی خاص وی شباهت زیادی با انشا عبارات ملاصدرا داشته است (دریابویی، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

آخوند خراسانی از طریق تقویت مبانی فکری و فلسفی طلاب و حوزویان توانست مدت‌زمان طولانی فراگیری علم اصول را محدود نماید.^۱ آخوند خراسانی با آوردن نظریات و آراء تازه و مطرح ساختن

افکار بلند فلسفی و با گستردگی فکری و رعایت ایجاز توانست زوائد علم اصول را حذف کند تا طلاب زودتر بتوانند از مباحث فقهی بهره‌مند شوند. این‌گونه است که آخوند خراسانی را استاد مسلم فلسفه نظری و علم اصول به شمار آورده‌اند^۲ (کفایی، ۱۳۵۹: ۱۰۰).

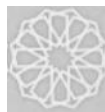
به‌طور کلی، آخوند خراسانی نسبت به فلسفه نگاه ابزاری داشته و فراگیری آن را برای فهم بهتر سایر علوم و دانش‌ها به‌ویژه فهم قرآن و روایات اهل‌بیت لازم می‌شمرده است. وی معتقد بوده که اصطلاحات و الفاظ فلسفی در فهم مراد معصوم کمک می‌کند و بدون فلسفه، روح روایات اهل‌بیت فهمیده نمی‌شود، بلکه فلسفه ممد و مفید در فهم مراد واقعی معصوم خواهد بود (رک: کفایی خراسانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵، ۱۳۹). مستشرق و اسلام‌شناس فرانسوی، هانری کربن نیز در توصیف مکتب‌های فلسفی خراسان، از آخوند خراسانی با عنوان «حکیم کامل شیعی» یاد کرده و درباره این ویژگی آخوند چنین می‌گوید: «ملا کاظم خراسانی، حکیم کامل شیعی اعتقاد داشت که هر کس آگاهی کافی از فلسفه و الهیات نداشته باشد، نمی‌تواند احادیث امامان معصوم را دریابد» (کربن، ۱۳۹۶: ۴۴۷).

به نظر می‌رسد همین روش را آخوند در آراء کلامی خود اتخاذ نموده است، یعنی با بهره‌گیری از آخرین و دقیق‌ترین نظریات فلسفی به‌ویژه در حکمت متعالیه، این نظریات را در تحلیل و تبیین آراء کلامی مورد‌استفاده قرار داده است. بنابراین اگرچه آخوند خراسانی از اندیشه‌های عالی فلسفی در اصول بهره می‌برده است (مکی، ۱۳۸۷: ۲۶)، از این اندیشه‌ها در تبیین آراء کلامی خود همچون نظریه معاد جسمانی نیز بهره برده است.

درخشش جنبه‌های فقهی و اصولی این اندیشمند شیعی به حدی است که سایر ابعاد

۲. «لقد كان الخراساني آية عصره و كان من الأذواء و هو حجة في الفلسفة النظرية و العلم الأصول».

۱. از آخوند خراسانی در این باره نقل شده است که فرموده‌اند: «این تباهی عمر است برای یک طلبه که بعد از خواندن مقدمات دروس حوزوی بخواد ۳۰ سال اصول بخواند».



ایشان را مخالف با اعتقاد عامه مسلمانان دانست (غزالی، ۱۳۸۵:۲۸۲). پس از آن نیز بحث از معاد جسمانی همواره از سوی فیلسوفان و متکلمان به عنوان بحث مهم کلامی مطرح گردیده و از ضروریات دین اسلام به شمار آمده است (حلی، ۱۳۷۹:۵۶۴). همچنین انکار معاد جسمانی مستلزم انکار بسیاری از ضروریات دین اسلام و مرادف با انکار اصل معاد به شمار می‌آمده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱:۱۳۶/۸).

در همین جهت، آخوند خراسانی نیز به عنوان حکیم کامل شیعه بر اساس مبانی فلسفی خاصی که مورد پذیرش وی بوده است، به بحث از مباحث مربوط به معاد پرداخته است. مباحث وی در این باب، بیشتر در ضمن مباحث اخلاقی وی که با عنوان «تقریرات دروس اخلاق آخوند خراسانی» انتشار یافته است (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۲۳۱) پراکنده است.

در اینجا به بررسی مهم‌ترین آراء آخوند خراسانی درباره معاد جسمانی می‌پردازیم و سپس به ارائه مبانی آنها می‌پردازیم:

۳ چگونگی حشر انسان

یکی از نکات مهم در بحث از معاد چگونگی حشر انسان و سایر موجودات در قیامت است. آخوند خراسانی به چگونگی این حشر بر اساس مبانی فلسفی خود اشاره نموده است.

۳/۱ حشر باطن انسان:

از نظر آخوند، هر انسانی ظاهری و باطنی و صورتی و معنایی دارد. در این عالم، صورت و ظاهر بر انسان غالب است و هر انسانی به شکل انسان متشکل است، اگر چه ملکات مکتسبه وی مطابق با آن شکل انسانی نباشد. اما در قیامت که محشور می‌شود، معنی و باطن غالب است و لذا در قیامت بر طبق آن صفات و ملکاتی که در دنیا آنها را با اختیار کسب کرده است محشور می‌شود، همان‌طور که در برخی

اندیشه‌های وی را تحت تأثیر قرار داده است. بدین سبب آنچه که در میان آراء و اندیشه‌های آخوند خراسانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، اندیشه‌های کلامی او و به ویژه آراء وی در باب معاد جسمانی است.

در این نوشتار به بررسی این مسأله در اندیشه آخوند خراسانی و مبانی فکری وی می‌پردازیم. بنابراین سؤال اصلی این است: «نظریه آخوند خراسانی درباره معاد جسمانی و مبانی وی در این مسأله چیست؟»

بررسی آثاری که درباره آخوند خراسانی و اندیشه‌های وی صورت گرفته است (ربانی، ۱۳۹۳: ۱۹۴-۲۹) نشان می‌دهد که تحقیق خاصی در این زمینه وجود ندارد. بنابراین این پژوهش هم از جهت بررسی دیدگاه خاص آخوند در مسأله معاد جسمانی و هم از جهت بررسی مبانی مورد نظر وی در این مسأله واجد نوآوری است.

۲ پیشینه بحث از معاد جسمانی

باور به جسمانی بودن معاد بر اساس آیات قرآن کریم (بقره/۲۶۰؛ طه/۵۵؛ یس/۵۱-۵۲؛ یس/۷۸-۷۹؛ قیامت/۳-۴) و متون روایی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۳۷) امری مسلم و قطعی است و بر اساس قدرت الهی امکان‌پذیر است. آنچه که مسأله معاد جسمانی را به امری مناقشه برانگیز در میان فیلسوفان و متکلمان تبدیل کرده است، بحث درباره اثبات عقلانی و فلسفی معاد جسمانی بوده است. این مسأله به ویژه از زمان ابن‌سینا و بعد از اینکه وی نتوانست بر اساس مبانی فلسفی خود به اثبات این نظریه بپردازد و تنها به حکم شرع و به روش نقلی آن را پذیرفت (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۲۳)، بحث بر سر این مسأله بیشتر در میان متکلمان و فیلسوفان داغ گردید. پس از آن بود که غزالی در این مسأله به رد بر فیلسوفان پرداخته و فیلسوفان را منکر معاد جسمانی به شمار آورد و انکار معاد جسمانی از سوی



۳،۳ حشر باطن و عدم تغییر ماهیت انسانی:

تحلیل فوق، یک اشکال مقدر ایجاد می‌کند. آخوند خراسانی به این اشکال توجه نموده و بدان پاسخ داده است. سؤال مقدر این است که «آیا غالب شدن معنا و صورت باطنی انسان در قیامت و اینکه مثلاً صورت باطنی حیوانی یا مَلکی بر انسان غالب شود، حقیقت انسانی انسان را تغییر می‌دهد یا نه؟»

آخوند در پاسخ به این سؤال چنین می‌گوید:

«و این استحالات و انقلابات که در آن عالم واقع می‌شود، هیچ محذوری ندارد و موجب اختلاف و تعدد ذی الصورة نمی‌شود. چنانکه در این عالم گاه می‌شد به واسطه معاصی مسخ اتفاق می‌شد و نمی‌شود آنکه گفته بشود آن که مسخ شده به صورت میمون مثلاً غیر آن شخص است که معصیت کرده. پس چگونه این نحو از آن عقوبت، جزا و مکافات معصیت باشد» (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

بر طبق این بیان، عقوبت و مجازات و همچنین پاداش اخروی انسان در قیامت به این است که انسان بودن انسان در عین غالب شدن صورت باطن محفوظ بماند، چراکه قالب و شکل حیوانی برای حیوان کمال محسوب می‌شود.

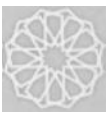
این نکته را نیز بیفزاییم که به‌طور کلی انقلاب در ذات و استحالۀ باطن از محالات عقلی است و امکان تبدیل ذات و ماهیت انسان وجود ندارد، بلکه این قبیل عذاب‌های اخروی - که در دنیا نیز تحقق یافته است - از قبیل تغییر در اوصاف و ویژگی‌های انسانی است، همان‌طور که هر فرد انسانی به‌طور معمول از قاتل جنایتکار می‌ترسد هرچند این جنایتکار از صورت و ظاهر انسانی برخوردار است و در مقابل افراد انسان از حیوانات درنده‌ای که تسخیر و رام شده‌اند نمی‌ترسند هرچند آن را در ظاهر حیوان درنده می‌بینند.

اخبار نیز به این مطلب اشاره شده است (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۵، ۲۰۶). منظور آخوند خراسانی از صورت و ظاهر، همان جنبهٔ بدنی و مادی انسان است و منظور از معنی و باطن که در انسان غالب است و ملکات مکتسبهٔ انسان آن را می‌سازد، همان صورت - در مقابل ماده - در اصطلاح فلسفی است که هر انسانی در قیامت بر طبق آن محشور می‌شود. ملاصدرا در آثار خود به این مطلب اشاره نموده است که آن چیزی که در دنیا باطن انسان محسوب می‌شود، در آخرت ظاهر است (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

۳،۲ حقیقت هر چیز به صورت آن است:

نظر آخوند خراسانی در این باره که انسان بر اساس باطن خود در قیامت محشور می‌شود، بر اساس یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی معاد جسمانی در حکمت متعالیه است. یکی از اصول مهم حکمت متعالیه در اثبات معاد جسمانی این است که در هر شیء مرکبی، «حقیقت شیء به صورت آن است نه مادهٔ آن». بر طبق این اصل، هر موجود زنده‌ای به جهت برخوردار از نفس زنده است، در حالی که مادهٔ آن صرفاً حامل قوهٔ شیء و استعداد آن است. در نتیجه اگر صورت حقیقی هر شیء را جدا از مادهٔ آن در نظر بگیریم، آن شیء با تمام حقیقت خود موجود شده است. این مطلب در مورد انسان نیز صدق می‌کند و بنابراین ناطق بودن انسان نیز صورت حقیقی و تمام ماهیت نوعیه انسان است. نسبت صورت به ماده نسبت تمام به نقص است. نقص به تمام نیاز دارد، اما تمام به نقص نیاز ندارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۸۶-۱۸۷).

بنابراین اصل، حقیقت انسان به نفس ناطقهٔ اوست و هر انسانی بر طبق آن محشور می‌شود. حال اگر صفات و ملکات اکتسابی نفس انسان خیر باشد و یا شر باشد، حشر باطنی نفس و صورت ملکوتی نفس نیز بر طبق آن صفات به صورت حیوانات یا ملائکه خواهد بود.



۴ تکامل نفس انسان در قیامت

یکی دیگر از اعتقادات آخوند خراسانی در بحث از معاد این است که نفس انسان از ابتدای تولد تا انتهای حیات دنیوی و حتی بعد از مرگ، از یک سیر تکاملی دائمی ذاتی و جوهری برخوردار است و این سیر تا آنجا ادامه می‌یابد که نفس به مرتبه ملائکه - یعنی مقام مجرد عقلی- برسد.

آخوند در این باره چنین می‌گوید:

«چنانچه مشاهده می‌شود آنکه نطفه، علقه و علقه، مضغه و مغضه، عظام و عظام، انسان و همچنین پیوسته بدل ما یتَحَلَّل در او اتفاق می‌شود و این‌ها باعث اختلاف و تعدد نمی‌شود؛ یک چیز است که همین‌طور پیوسته در استحاله و انقلاب است. همچنین در آن عالم که «یوم تبلی السرائر» و روز بُروز ما فی الضمائر است ... می‌تواند به تخلی از صفات رذیله و به تحلی به صفات جمیله، خود را برساند به مرتبه‌ای از مراتب ملائکه مقربین اعلی» (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

تقریر آخوند از این مطلب بر اساس مبانی حکمت متعالیه است، چراکه در حکمت متعالیه ثابت می‌شود که ماده انسانی قابلیت استعداد و فعلیت هرکدام از صور نفسانی را دارد. نفس انسان قابلیت ارتقاء از مرتبه حیوانی تا بالاترین مراتب ملائکه مقرب را دارد. بنابراین برخی انسان‌ها در مرتبه بهایم و گروهی در مرتبه درندگان و گروهی در مرتبه شیاطین و گروهی دیگر در مرتبه فرشتگان قرار می‌گیرند، هرچند هرکدام از این مراتب اجناس نیز انواع نامحدود فراوانی در ذیل خود دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۸۴/۷).

اثبات مطلب فوق بر اساس یکی از اصول مهم حکمت متعالیه، یعنی اصل «تکامل (اشتداد) نفس انسان» است. این اصل از جمله اصول نفس شناختی ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی است که خود مبتنی بر اصل «حرکت جوهری» در حکمت متعالیه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۹۰/۹).

تقریر آخوند خراسانی درباره تکامل نفس انسان در قیامت نشان می‌دهد که وی به اصل «تکامل یا اشتداد نفس» که مبتنی بر اصل «حرکت جوهری» است توجه داشته و آیه مذکور در این باره (مؤمنون/ ۱۴) را بر اساس همین اصل تبیین نموده است.

۵ ماهیت بدن اخروی

از دیگر مسائل مهم در بحث از معاد جسمانی، ماهیت بدن محشور در آخرت است. نظریه صحیح و مشهور در میان بسیاری از حکما و عرفا و متکلمان که در باب معاد این است که معاد هم روحانی و هم جسمانی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۷۵)؛ یعنی هم نفس انسان و هم بدن او در قیامت محشور می‌شود. حال با توجه به اینکه روحانی بودن حشر نفوس مورد اختلاف نیست، آنچه که بیش از هر چیز محل نزاع است، حشر بدن انسان در قیامت است.

ملاصدرا بر اساس مبانی فلسفی خود این مطلب را به اثبات می‌رساند که بدن محشور در قیامت عین همین بدن دنیوی انسان است نه چیزی مثل آن. ملاصدرا این مبنای مهم یعنی: «عینیت بدن دنیوی و بدن اخروی» را یکی از اصول مهم در اثبات معاد جسمانی قرار داده است. وی بر اساس این اصل نتیجه می‌گیرد که بدن انسان محشور در قیامت عین همان بدنی است که در دنیا داشته است و شخص محشور در قیامت به‌گونه‌ای است که اگر کسی آن شخص را ببیند بگوید این همان شخصی است که در دنیا بوده است:

«الحق أن المُعاد في المعاد هو بعینه بدن الإنسان المشخص الذي مات بأجزائه بعینها، لا مثله، بحيث لو رآه أحد يقول، إنه بعینه فلان الذي كان في الدنيا» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۷۶)

البته منظور ملاصدرا از بدن، بدن حقیقی انسان است که در تمامی مراحل حیات انسان و حتی پس از مرگ او باقی است نه بدنی مادی عنصری که دائماً تغییر یافته و زوال می‌پذیرد.



این بیان آخوند بسیار فراتر از آن چیزی است که متکلمان درباره بقای اجزای اصلی بدن انسان مطرح نموده‌اند و حشر انسان در قیامت را بر طبق آن به تصویر می‌کشند، چراکه ایشان معتقدند حشر انسان در قیامت بر محور همین بدن عنصری مادی است به‌گونه‌ای که روح به آن بدن و اجزای اصلی آن عود می‌کند و موضوع ثواب و عقاب قرار می‌گیرد (رک: حلی، ۱۳۷۹: ۵۶۵-۵۶۷).

۶ مراتب نفس در قیامت

یکی از مبانی مهم اعتقادی در مراتب سعادت و کمال یا شقاوت و ضلالت انسان این است که نفس انسان مقام لاحدی و لایقفی دارد و بنابراین می‌تواند به مرتبه ملائکه و برتر از آن و یا درکه شیطانی یا پست‌تر از آن نائل شود، هرچند حقیقت این امر در قیامت آشکار می‌شود. بنابراین همان‌طور که در حکمت متعالیه نیز بر این مطلب تصریح شده است، حشر خلائق در قیامت به انحاء و مراتب مختلف بر طبق اعمال و ملکاتی است که در دنیا کسب نموده‌اند و هر کس به‌سوی غایت عمل و تلاش خود و آنچه که محبوب او بوده است محشور خواهد گردید (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۱۴۹). بنابراین، پاداش و جزای اعمال انسان در قیامت که نتیجه اعمال و ملکات اکتسابی دنیوی اوست، مراتب وجودی انسان را نشان خواهد داد.

آخوند خراسانی به این مبنا در حکمت متعالیه توجه داشته است و بر طبق آن چنین می‌گوید:

«آخرت دار حصاد و جزاء اعمال است ... چنانچه دنیا دار زرع و کشت است؛ هر درجه‌ای که در آن دار عقبی حاصل می‌شود نیست إلا جزاء آن اعمال و افعالی که در این دنیا به فعل اختیاری خود اکتساب

ممکن است در اینجا این اشکال مطرح شود که اگر بدن انسان بعد از مرگ با نفس او همراه است، چگونه است که می‌بینیم بدن انسان متوفی بعد از مرگ باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود.

ملاصدرا در پاسخ به این اشکال چنین می‌گوید:

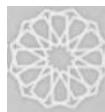
«إن البدن بما هو بدن مستعد امتنع عدمه مع وجود النفس - و لا وجوده مع عدمها و الذی یبقی بعد النفس و ما یجری مجراها فی نوعها علی الإطلاق - لیس ببدن أصلاً بل جسم من نوع آخر بل البدن بما هو بدن مشروط بتعلق النفس - و النفس شریکه علة البدن» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/ ۳۸۲).

خلاصه پاسخ وی این است که بدنی که بعد از مرگ از انسان باقی می‌ماند بدن حقیقی انسان نیست، چراکه این بدن عنصری مادی، فعلیت و صورتی دیگر یافته است و بدن حقیقی انسان بدنی است که همراه انسان بعد از مرگ باقی است و بقای آن مشروط به بقای نفس است، همان‌طور که نفسیت نفس نیز به تعلق داشتن آن به بدن است.

آخوند خراسانی نیز بر طبق اصل مذکور در حکمت متعالیه، یعنی «عینیت بدن دنیوی و بدن اخروی»، بدن محشور در قیامت را عین بدن دنیوی انسان به شمار آورده است:

«و آنکه محشور می‌شود به‌صورت کلب یا خنزیر مثلاً، عین همان شخص و نفس انسانی است که در این عالم به‌صورت انسان متصور و متشکل بوده [است]» (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

تعبیر به «شخص» و «متصور و متشکل» نشان می‌دهد که آخوند خراسانی بر اساس مبنا حکمت متعالیه، حقیقت انسان را یک حقیقت یکپارچه و بسیط دانسته است که هم نفس است و هم بدن. بنابراین، انسانی که در قیامت به‌صورت ملکوتی خود متصور می‌شود عین همین انسان دنیوی است، چراکه حقیقت انسان در دنیا و آخرت یک حقیقت واحد و بسیط است.



و تبیین دوم بر اساس بالقوه بودن کمالات در آنهاست. اگرچه هر دو تبیین مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه است، اما تبیین دوم دقیق‌تر بوده و اشکالات تبیین اول را ندارد، علاوه بر اینکه منطبق بر آراء نهایی ملاصدرا در حکمت متعالیه است.

۷/۱ تبیین مسأله بر اساس نقص مراتب وجودی:

آخوند خراسانی در تبیین مراتب انسان‌ها در قیامت، تفاوت مراتب انسان‌ها را ذاتی ایشان دانسته و معتقد است امر ذاتی تعلیل بردار نیست. بنابراین، سبب اختلاف مراتب انسان‌ها در استحقاق بهشت و درجات آن و جهنم و درکات آن به مراتب افراد انسان در قرب و بعد نسبت به خداوند متعال برمی‌گردد و همین امر دلیل تفاوت مراتب انسان‌ها در رسیدن به شفاعت و عدم آن نیز خواهد بود (خراسانی، ۱۴۳۵: ۱۵/۲).

بر این اساس، از نظر آخوند خراسانی کمالات و نقایص وجودی انسان‌ها در قیامت ناشی از مراتب وجودی آنها در دنیا است. این نظریه آخوند بر طبق مبانی و اصول حکمت متعالیه مانند اصالت وجود و تشکیک در مراتب وجود است.

اما در این استدلال، چگونگی نقصان ذات کفار و مشرکین همچنان بی‌پاسخ است، با توجه اینکه فاعل و علت وجودی کفار و مشرکین، خیر محض و فیاض علی الاطلاق است.

اگر در پاسخ گفته شود که نقایص وجودی کفار و مشرکین ناشی از ضعف مرتبه وجودی و معلولیت آنهاست، همان‌طور که کمالات وجودی فاعل ناشی از کمال مرتبه وجودی و علت بودن آن است، در پاسخ خواهیم گفت: اولاً این پاسخ تکرار همان تحلیل و تبیین فوق است و پاسخ از اشکال نیست. ثانیاً این مطلب در صورتی صحیح است که به بینونت و جدایی علت از معلول معتقد شویم، در

نموده: «إن خيراً فخيراً و إن شراً فشرّاً»^۱، «فألهمها فجورها و تقواها» (شمس / ۸). تمام به ید شخص مکلف است و به فعل اختیاری او می‌تواند درجه خود را اعلی از درجه ملائکه مقربین نماید و می‌تواند که درجه خود را از شیاطین پست‌تر و به أسفل السافین برساند، بلکه می‌تواند از همین دنیا خود را مبتلا نماید» (خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

بر این اساس، انسان هم در دنیا و هم در آخرت می‌تواند به مراتب مختلف از پست‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه برسد و این مراتب در آخرت نتیجه مراتبی است که انسان در دنیا به دست آورده است. البته این مراتب مربوط به نفس انسان است و این مطلب بیانگر همان مقام مافوق تجرد و لایقی نفس انسان است.

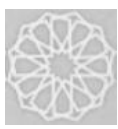
ملاصدرا نیز بر این مطلب تصریح نموده است که نفس انسان مقام مشخصی و مرتبه خاصی مانند سایر موجودات طبیعی ندارد، بلکه نفس دارای درجات و مراتب متفاوتی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۳).

۷ تبیین نقص وجودی کفار و مشرکین

از دیگر مباحث مهم و چالش‌برانگیز در مسأله معاد جسمانی بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تبیین نقایص وجودی کفار و مشرکین است، با توجه به اینکه کفار و مشرکین نیز مخلوق خداوند هستند و هم از جهت وجودی و هم به جهت انتساب به خالق، وجودشان خیر است.

آخوند خراسانی در این مسأله نیز بر اساس مبانی حکمت متعالیه سخن گفته است. وی دو تبیین از نقصان وجودی کفار و مشرکین ارائه نموده است که تبیین اول بر اساس نقصان مراتب وجودی

۱. این عبارت بخشی از روایت امام رضا (علیه السلام) است به این مضمون: «أحسین الظن بالله فإن الله عز وجل يقول أنا عند ظن عبدي المؤمن إن خيراً فخيراً و إن شراً فشرّاً» (کلینی، اصول کافی، ۲/ ۷۲).



نیست إلا خیر محض و عمل بر طبق حکمت و خلاف آن، خلاف حکمت است و چیزی که از کفر کافر و نحو آن از شرور و معاصی که می‌شود استناد به خالق عباد را و او را همین قدر است که نقصان ذات کافر مثلاً و فقدان کمال نفس او مطالبه و اقتضاء کفر نمود به او افاضه و اعطاء کفر شد، چنانچه کمال نفس مؤمن و حسن سریره او مطالبه و اقتضاء ایمان کرد، افاضه و اعطاء ایمان به او شد» (خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۲۷).

تعبیر به «عدم تفکیک بین علت و معلول» و «خیر محض بودن افاضه وجود» و حکیمانه بودن آن، نشان می‌دهد که آخوند بر اساس نظریه «وحدت شخصی وجود» در حکمت متعالیه به تبیین نقایص وجودی کفار و مشرکین پرداخته است. بر این اساس اگرچه نقصان وجودی کافر و مشرک، اقتضای کفر و شرک و افاضه آن را از سوی خالق دارد، اما هم اصل خلقت وجودی او و هم این اقتضا و افاضه از سوی خالق، خیر است. تعبیر به «نقصان ذات کافر» در عبارت فوق اشاره به این مطلب دارد.

بنابراین تفاوتی در خیر بودن وجود مؤمن و وجود کافر و افاضه ایمان به مؤمن و افاضه کفر به کافر نیست، چراکه همگی اموری وجودی و مقتضای خیر و حکمت الهی‌اند. بلکه تفاوت در این است که کافر با اختیار خود به کمال دست نیافته و قوای وجودی خود را در دنیا به فعلیت نرسانده است، در حالی که مؤمن با اختیار خود نفس خویش را به کمال رسانده و قوای نفس را بالفعل نموده است.

آخوند خراسانی در این باره چنین می‌گوید:

«و بالجمله، چیزی که از جانب حق -سبحانه و تعالی- است در جمیع افعال اختیاریه از حسنه و سیئه آن وجود تألیفی است، بین وجود آن افعال و بین فاعلین به حسب اقتضائات ذوات و استعدادات و قابلیت آنها است» (همان، ص ۲۲۷).

یعنی برخی افراد با اختیار خود، استعدادها و قوای خود را به فعلیت رسانده و لذا قابلیت فیض و رحمت الهی را پیدا می‌کنند و گروهی دیگر این قوا و

حالی که بر طبق مبانی حکمت متعالیه به‌ویژه بر طبق نظریه «وحدت شخصی وجود»، انفکاک و جدایی علت و معلول از یکدیگر نادرست است و برخلاف مبانی حکمت متعالیه به شمار می‌آید.

۷،۲ تبیین مسأله بر اساس عدم ظهور و فعلیت کمالات:

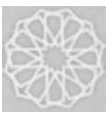
توضیح مطلب اینکه ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و وحدت شخصی وجود تفسیر دقیقی از «رابطه علیت» ارائه نموده و معتقد است که موجودات عالم چیزی جز شئون خداوند متعال نیستند. بنابراین، رابطه وجودی علت و معلول به رابطه شأن و ذی‌شأن برمی‌گردد. در حقیقت علیت و افاضه عبارت از تجلی و ظهور مبدأ اول به انواع ظهورات و تجلیات مختلف است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۴). در نتیجه اگر با چشم عرفانی به حقایق عالم بنگریم، می‌بینیم که وجود در تمامی موجودات عالم چیزی جز انواع تجلیات حق و ظهور کمالات و اسماء الهی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۸۶/۷).

بر این اساس تمامی کمالات علت در معلول به‌صورت بالقوه وجود دارد، همان‌طور که علت نیز واجد تمامی کمالات معلول به‌صورت بالفعل است، چراکه معلول از شئون علت است و علت نیز در مظاهر خود تجلی یافته است.

حال بر طبق این تحلیل، اشکال مربوط به نقایص وجودی کفار و مشرکین به‌روشنی معلوم می‌شود و پاسخ مناسب می‌یابد. اشکال این است که با توجه خیر محض بودن خالق و خیر محض بودن حقیقت وجود، ذات کفار و مشرک -به‌ویژه با استناد به خالق و فاعل- خیر محض خواهد بود. پس کفر کافر و شرک مشرکین و شقاوت اخروی ایشان را چگونه می‌توان تبیین نمود؟

تبیین و تحلیل آخوند خراسانی در پاسخ به این اشکال چنین است:

«و این افاضه و اعطاء وجود به معلول بعد از اقتضاء علت و عدم تفکیک بین علت و معلول



همچنین بحث وی درباره مراتب مختلف انسان‌ها در قیامت بر اساس این نظریه در حکمت متعالیه است که نفس انسان مقام مشخص و معلوم ندارد. تعلیل آخوند خراسانی از نقایص وجودی کفار و مشرکین نیز بر اساس مبانی حکمت متعالیه است که این مطلب را ابتدا بر طبق اصل «تشکیک وجود» با توجه به نقصان مرتبه وجودی کفار و مشرکین تبیین نموده است. البته رأی نهایی آخوند خراسانی در این مسأله بر طبق نظریه نهایی ملاصدرا در ارجاع رابطه «علیت» به رابطه «تشآن» و نظریه «وحدت شخصی وجود» است که بر طبق آن، نقصان وجودی کفار و مشرکین چیزی جز عدم ظهور کمالات و عدم فعلیت استعدادهاى ایشان نیست.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

دکتر مصطفی مؤمنی به عنوان نویسنده مسؤل و با همکاری محمد جواد اخگری این مقاله را نوشته اند. نویسنده مسؤل مسؤولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

دکتر

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

استعدادها را کمتر به فعلیت رسانده و یا اصلاً به فعلیت نمی‌رسانند و به همان میزان از قابلیت کمتر نسبت به دریافت فیض و رحمت الهی برخوردار می‌شوند و یا به‌طور کلی خود را از این فیض محروم می‌کنند. همانند ظرفی که هراندازه گنجایش آن بیشتر باشد بهره آن از آب دریا بیشتر است و گنجایش کم برخی از ظروف به جهت نقصان آنهاست نه به جهت کمبود آب دریا.

بنابراین، کفر کافر و شرک مشرک چیزی جز عدم فعلیت قوا و استعدادها و عدم بروز و ظهور کمالات او نیست که در این جهان می‌توانست بروز و ظهور یابد. اما در قیامت که محل بروز و ظهور کمالات و آشکار شدن ضمائر و سرائر است، این قوا و استعدادها بالاجبار و الاضطرار فعلیت یافته و آشکار خواهد گردید.

۸ جمع‌بندی و نتیجه

از بررسی آراء آخوند مسأله معاد جسمانی معلوم می‌شود که وی در این مسأله تحت‌تأثیر مبانی و اصول مهم حکمت متعالیه بوده است. آخوند خراسانی حشر باطن انسان در قیامت را بر طبق این اصل که «حقیقت هر شیء به صورت آن است» تبیین نموده است. وی همچنین تکامل و اشتداد وجودی نفس انسان در قیامت را مطابق با اصل «حرکت جوهری» توضیح داده است. وی در بحث از «ماهیت بدن اخروی» نیز بر اساس اصل مهم «عینیت بدن دنیوی و اخروی» در معاد جسمانی حکمت متعالیه سخن گفته و معتقد می‌شود که شخص انسان در هر دو عالم محفوظ است.



فهرست منابع:

کربن، هانری، ۱۳۹۶، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: سید جواد طباطبایی، تهران، انتشارات مینوی خرد.

کفایی، عبدالحسین (مجید)، ۱۳۵۹، *مرگی در نور: زندگی آخوند خراسانی صاحب «کفایه»*، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.

کفایی خراسانی، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۹۰، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

مکی، سید مهدی، ۱۳۸۷، *سینای دانش: ویژه‌نامه آیت‌الله آخوند خراسانی*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، چاپ دوم.

ملاصدرا، صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ملاصدرا، صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

ملاصدرا، صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۷، *المظاهر الإلهیة*، تحقیق: سید جلال‌الدین الآشتیانی، قم: بوستان کتاب قم، الطبعة الثالثة.

ملاصدرا، صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳، *المشاعر*، به اهتمام: هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ ق، *الشفاء (الهیات)*، تصحیح: سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

حلی، جمال‌الدین حسن بن مطهر، ۱۳۷۹، *کشف المراد: شرح تجرید الاعتقاد*، ترجمه و شرح فارسی: علامه ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ نهم.

خراسانی، آخوند ملا محمدکاظم، ۱۳۹۰، «تقریرات دروس اخلاق آخوند خراسانی»، مقرر: آیت‌الله سید علی آقامیری دزفولی، به کوشش: محسن صادقی، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، عبدالرضا کفایی خراسانی و دیگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۱۹۳-۲۳۱.

خراسانی، آخوند ملا محمدکاظم، ۱۴۳۵ ق، *کفایة الأصول*، قم: مجمع الفکر الإسلامی، الطبعة الخامسة.

دریابیگی، محسن، ۱۳۸۶، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی: مجموعه گفتار*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.

ربانی، هادی، ۱۳۹۳، *کتاب‌شناسی توصیفی آخوند خراسانی*، تهران: نشر علم، چاپ اول.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، ۱۳۸۵ق، *تهافت الفلاسفة*، تحقیق: سلیمان دنیا، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الرابعة.